

علم الحديث

استاد سید محمد کاظم عصار

معنی چه در مقام بیان اخلاق محمدی (ص) یعنوان جمع ایراد نشده ولی بصفت عظمت توصیف گردیده اما من افکنکه عدد اخلاق (۱۱۹) و تعداد حروف اسم اعظم (۷۳) بالغ گردیده در آینده اشاره خواهد شد.

اصل سوم، خاصه دیگر رسيل و ابنياء اين است که هر يك ميزان معرفت يکدسته از کمالات الهيه بشمارند توضیح این مقال بدین هستی و آنچه در گيتي لباس وجود دربر نموده تصنیفی است که مصنف آن حضرت حق میباشد و آیات و کلمات این کتاب کبیر عبارت است از حقایق وجودیه چه هر موجودی در حد ذات خود کلیه ایست که متکلم آن خداوند جهان و در عین حال عین کلمه کتابتی است چنانچه فرمود (و کلمة منه اسمه المسيح الخ) و کریمه (قل لو كان البحر مداداً لکلمات ربی الخ) از طرف دیگر میدانیم کلمات بر سه گونه است.

اول اسم که مجرد و عاری از زمان است و مستقل در مقام مفهوم.
پس عالم جواهر مجرد و انوار قاهره و موجودات مفارق از جنس زمان و سنت مادیات از قسم کلمات و ۲۲ صنف اسماء کتاب وجود داشتند.

دوم فعل که مقابن زمان است و عالم چواهر زمانیه

و ارواح و قوای مادیه عبارت از آنست

سوم حرف که هیچگونه استقلالی دارا نبوده و

دلالت بین زمانی را در بر ندارد عالم فاسdot و موجودات

اصل دوم تخلق به یک یا چند خلق الهی و آن اخلاق منحصر است در یک صد و نوزده خلق چنانچه فرمود (ان‌الله تعالیٰ مائه و تسعه عشر خلقاً) این اخلاق مخصوص بانبياء و رسيل است و برای پیروان آنان مختصراً ذوقی و تعریفی بیش نیست و بواسطه همین اختلاف ذوق و تعریف تفاوت مشرب و مذهب در ام پدید آمد بلکه اختلاف مابین قوم یک رسول بهمین علت میباشد که ذوق هر کدام از اخلاق خاصه نبی خود بطور تفاوت و تعریف و ادراکشان ناقص تر از دیگران بوده بالجمله مراد از این اختلاف همان اتصاف تکوینی یا اکتسابی انبياء و رسيل بكمالات (رب) خود چه هر نبی و رسولی تحت تربیت اسم خاص است که هر بی او میباشد و در عین حال مظہر عیسیٰ ثابت اوست مثلاً یک رسول مظہر رحمت دیگری مظہر قدرت سوہنسی مظہر حمد و وحدت و غیر اینها و چنانچه اشاره شد تمام این اخلاق جز در شخص خاتم (ص) مجتمع نگردد و از آنجا که اجتماع این اخلاق بنحو بساطت و وحدت است نه بصورت تفصیلی و کثرت، پس در شخص محمد (ص) یک خلق الهی بیش موجود نیست ولی این یگانه خلق احمدی (ص) بحکم قاعده مبرهنہ (بسیط - الحقيقة كل الاشياء التي دونها) در عین وحدت چمیعه جامع کل اخلاق الهیه و حاوی تمام کمالات ارباب اسمائیه و ملکات خاصه انبياء میباشد و در کریمه اذک لعلم خلق عظیم (الله) اشاره لطیفه است مابین

بشمار است پس باید تمام حمد رعیت و امت خویش را بتنمایی ادا کنند بحکم قاعده (بسیط الحقيقة الخ) و از این رو هر نبی و رسولی حامل لواه حمد طائفه از حقایق وجودیه میباشد و بدینه است که مراد از این تحمل لواه حمد همان جامع بودن کمال و حاوی شدن فعالیات وجودیه است بطور بساطت و وحدت بالجمله هریک از حضرات انبیاء حامل لواه مخصوصی است که بر حسب مراتب و درجات آنان متفاوت و مختلف شود و این اختلاف بطریق محیط و محاط و بر وجه سعه و ضيق کلیت و جزئیت و بطور دوائر صغار و عظام تغییر میباشد.

پس لواه حمد رسول کامل محاط است بلوه حمد رسول اکمل و لواه نبی اتم محیط است بر لواه نبی تام و از همین جهت لواه عموم انبیاء تحت لواه حقیقت محمدی (ص) درآید چنانچه فرمود (آدم و من دونه تحت لوانی الخ).

پس هر رسولی باید بمقدار تام کمالات و فعالیات امت خویش اظهار صفات ثبوته الهیه بتواند تا حامل لواه حمد گردد البته این جامعیت صفات کمال بواسطه ظهور لوازم و آثار و توابع آن شناخته میشود از این رو میتوان گفت که محیط رسالت هر رسولی بر حسب سعه و ضيق مقام او تغییر پذیر است و بدوانر محیطی و محاطی منقسم میگردد و اوسع دوائر نبوت فلك اعظم محمدی (ص) است و از جهت همین اختلاف دوائر و افلاک رسالات است که هر یک از انبیاء دارای حد مخصوص و قطعه تخاصی گردیده که در حد و مقدار هرگونه تصرف و تغییر و تبدیل و قدرت بر هرگونه تحریکی دارا میباشد.

اصل پنجم

مکرر گوشزد نموده ایم که اسماء الهی بر دو گونه منقسم شوند اسماء جمالیه و اسماء جلالیه و دسته اول را باسماء حسنی و غیر آن منقسم ساخته اند و هریک از این اقسام مظہری طلب کند مابین موجودات.

پس جواهر مجرد و انوار قاهره مظہر اسماء حسنی چنانچه موجودات آفاقی و انفسی مظاهر سائر اسماء بشمارند و بهمین نکته اشاره دارد خبر (نحن اسماء

ملکیه از استقلال موجودی و غنای قوامی عاری میباشند از این قسم محسوب شوند و چنانچه برای هریک از اقسام سه گانه کلمات و الفاظ میزانی مقرر است تمام تصرفات و تبدیلات و تحولات و بالاخره کلیه تقطیعات و اشتقاقات وارد بر آن کلمات بتوسط آن میزان شناخته شود همچنین است حال کلمات وجودیه.

پس برای هر دسته و طائفه از آنها میباشد میزان و مرجعی موجود باشد که جهت وحدت آن طائفه بوده و مناطق فعالیت کمالات آن صنف باشد بالاخره هر طائفه از مخلوق الهی را میزان کمال و مرجع فعالیات و تحولاتی است که تمام تصرفات و احوال و کلیه اوضاع ممکنه و تقطیعات متصوره، اعم از مضار و منافع مصالح و مقاصد و غیره بتوسط آن میزان واقع گردیده و بواسیله آن مرجع شناخته میشود این جهت وحدت و میزان معرفت کلمات وجودیه را در لسان شرع (امام مبین) و (کلمات تامه) و در زبان فلاسفه (رب النوع) گویند از این بیان معلوم شود که هر رسولی میباشد مظہر یک طائفه از کلمات و حقایق وجودیه بوده و کمالات یکدسته موجودات آفاقی و انفسی از ذی ظاهر و هویدا گردد و بهمین جهت هر بی و مکمل امت خود و میزان اعدال و قسطاس استقامت رعیت خویش قرار داده شده است و نیز از آنچه گفته آمد تفاوت درجات انبیاء و اختلاف مراتب آنان بخوبی روشن و آشکار میگردد (تلک الرسل فضلنا بفضلهم على بعض الخ) چه هریک مظہر و میزان قسمتی از کلمات و مرجع مراتب مختلف حقایق وجودیه میباشد.

پس بعضی جهت وحدت اسماء و برخی اهام افعال و پاره‌ای میزان و رب النوع حروف الهیه بشمارند و شاید انقسام حضرات انبیاء (اولو العزم) (رسول) (نبی) نبی تشریع و نبی تعریف و غیره از همین باب بوده.

اصل چهارم

در ضمن بیان تفسیر (الحمدله) اشاره رفت که هریک از اشیاء و موجودات بمقدار وجودی و بر حسب مرتبه فعلی خود حمد حضرت حق و ثناء صانع مطلق گوید و چون رسول جهت وحدت یکدسته از موجودات

حقیقت (اعرفوا لله بالله) جلوه گر آید احاطه اجمالي بكلمات وجودی و بـا اطلاع بر اسماء الـهی و ذوق جمالیه و درک حروف اسم اعظم و شناسانی مظاهر هریک نیز پدیدار گردد در این حال سالک میتواند بداند رسول در چه درجه و کدام قطعه از ملک رسالت و محیط بکدام دائره ازدواز آن میباشد و صاحب چند حرف از حروف اسم اعظم و ناطق بکدام کلمه وجودی و متخلق بچه قسم اخلاق خداوندی و مظہر کدام اسم الـهی است.

پس در این صورت رسول را برسالت شناخته زیرا مجموع خواص و لوازم شیشی معرف حقیقی او میباشدند بالجمله چون خصائص رسالت بخوبی دانسته شود انسان میتواند آنخواص و خصال را بر مدعی نبوت تطبیق نموده دعوی را تصدیق یا رد نماید.

پس معرفت رسول بدارا بودن خواص و خصائص رسالت خواهد بود و این معنی عین شناختن رسول است رسالت.

ضمیماً باید دانست که اطلاع بر بعضی کلمات وجودی و حقایق عینی و معرفت قسمتی از حروف اسم اعظم و داقسنن برخی اسماء و اخلاق الهی و شناختن محدودی از دوایر جزئیه ممکنست نه اطلاع بر تمام آنها مگر برای برخی از راسخان در علم و بهمینجهت معرفت انبیاء اولو العزم و بالاخص خاتم السفراء که حامل لواه حمد و صاحب تمام کلمات و حروف سایر خواص رسالت است و در نهایت درجه صعوبت و اشکال میباشد این بود خلاصه بیان این فقره از روایت ولی بعضی اسرار مهم در مقام موجودات که از ذکر آنها فعلاً خودداری میشود و ممکن است با تأمل در اطراف آنچه گفته آمد ساره از آنها اطلاع یافتد.

الله الحسنى التى يدعى بها فى استجابة (الخ) صادق عليه السلام بالجمله انبیاء و اولیاء مظاهر اسماء جمالیه هستند چنانچه شیاطین و ابالسه و کفار و منافقین مظاهر اسماء جلالیه میباشند و چنانچه يك عده از اسماء تحت تربیت اسم دیگری واقع میشوند که جامع حقایق و نسب و ارتباط ما بین آنهاست و از همین جهت قسمیت بآن طایفه اسم اعظم و آدم اول و امام الاسماء نامیده شود همچنین ما بین مظاهر اسماء غیرمتناهى البهی امام و پیشوائی موجود است که مرجع کمالات و مدلبر نسبت و ارتباطات و واسطه گرفتن فیوضات و فعلیات آنها بشمار است و بهمین منوال است حال ائمه اسماء و مظاهرشان تا بررسی بامام الانئمه و اسم اعظم مطلق و جامع کل با مظہر آن اسم اعظم که رب الارباب و خاتم الانبیاء و خلاصه و نقاوه مظاهر وجودیه و مرتبی کل اجزاء عالم و مرات اتم پروردگار است چنانچه کلام معجز نظامش (انا سید ولد آدم ولاfter) بدان دلالت دارد ذیل حدیث را که (ولاfter) بوده باشد ممکن است باره مهمله وزراء معجمه خواند و هردو صحیح است چه فخر بازاء بمعنى باطل سرانی است.

پس معنی حدیث چنین شود من سید و مالک و
مربی اولاد آدم و خلاصه و نقاوه موجودات هستم این
گفته من از روی حقیقت است نه خیال باطل و مقصودم
افتخار نمودن نیست بلکه اظهار مرتبه وجودی و تقدم
رتبی است و اینکه متن واسطه در فیض الهی و رحمت
اسمعه.

پس از دانستن خواص رسالت و شناختن آثار
و لوازم نبوت گوئیم چون نور یزدان شناسی دل قلب
ساطم شود و تحمل معرفت ذات بذات دست دهد و